

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۸۸/۱،

بهار ۱۳۹۱، ص ۷۵-۵۳

موضوع خمس: فوائد مکتسبه یا مطلق فوائد*

دکتر سید جعفر علوی

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

Email: Alavi.s.j@gmail.com

چکیده

گستره «فوائد» به عنوان موضوع خمس از مباحث اختلافی بین فقهیان امامی است که به لحاظ کاربردی بودن آن از اهمیت بسزایی برخوردار است. دو نظریه مهم در بحث موضوع خمس، «فوائد مکتسبه» و «مطلق فوائد» است. در این پژوهش، ادله هر یک از این دو نظریه، نقد و بررسی شده است. برای نظریه نخست، دو دلیل (آیه و روایات) و برای نظریه دوم، چهار دلیل (آیه، روایات، فحوای عرفی، الغای خصوصیت) مطرح شده است. به نظر نویسنده، از میان این دلایل، آیه خمس و برخی روایات بر نظریه مطلق فوائد دلالت دارد.

کلید واژه‌ها: خمس، مطلق فایده، فوائد مکتسبه، ارباح مکاسب، ادله خمس، موضوع خمس.

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۱۲/۱۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۰۳/۰۷.

مقدمه

خمس، یکی از مباحث مهم فقهی است که همواره در فقه امامی جایگاه ویژه‌ای داشته است. در این عنوان فقهی، مسائلی مختلف بررسی شده که بحث موضوع خمس (متعلق خمس) از دامنه‌دارترین آنهاست. غنائم و فوائدی که به انسان می‌رسد، یکی از متعلقات خمس است که در اصل وجوب آن، بحثی نیست؛ به گونه‌ای که این وجوب از مسائل قطعی مذهب شمرده شده است. (نجفی، ۱۶/۴۵) اما فقیهان امامی درباره گستره فوائد، هم نظر نیستند و این اختلاف نظر، باعث تفاوت قابل توجهی در گستره موضوع خمس شده است. از این رو، پرداختن به آن، از ضرورت و اهمیتی خاص، برخوردار است.

درباره غنائم و فوائد به عنوان موضوع خمس، چهار احتمال، مطرح است:

۱. سودی که از راه صنعت و حرفه به دست آید.^۱
 ۲. هر آنچه بر آن تکسب و اکتساب، صدق کند؛ و چون کسب به معنای طلب است، پس تنها سودهای با قصد تحصیل سود (درآمد) را شامل می‌شود؛ که از آن به «ارباح مکاسب» یا «فوائد مکتسبه» تعبیر می‌شود.
 ۳. هر فائده‌ای که با اختیار به انسان برسد؛ گر چه بدون قصد سود و سعی باشد مانند هدیه.
 ۴. هر سود و فائده‌ای که انسان به دست آرد؛ چه با قصد سود باشد و چه بدون قصد و سعی. از این رو به آن «مطلق فایده» می‌گویند؛ مانند ارث.
- از میان این نظریه‌ها، دو نظریه فوائد مکتسبه (نظریه دوم) و نیز مطلق فایده (نظریه چهارم) بیشتر معرکه آراست که ما نیز در این پژوهش - به لطف الهی - به بررسی این دو نظریه می‌پردازیم.
- گفتنی است سخن اصلی در این پژوهش راجع به این است که بین دو عنوان «مطلق فائده» و «فوائد مکتسبه» کدام یک موضوع خمس است. اما این که هر کدام که موضوع خمس باشد، آیا به مواردی مانند مؤونه و ارث، تخصیص خورده است یا خیر، بحث دیگری است که پرداختن به آن را به مجال دیگری موکول می‌کنیم.

۱. این نظریه به محقق خوانساری نسب داده شده است. رک: منتظری، ۳/۸۲.

نظریه نخست: فوائد مکتسبه

فقیهانی همچون محقق نراقی (۳۳/۱۰)، حاج آقا رضا همدانی (۱۰۹/۳)، آیت الله بروجردی (ابوترابی، ۷۷) و امام خمینی (۱/۳۵۶) از قائلان نظریه نخست به شمار می‌روند. این فقیهان، «فوائد مکتسبه» را موضوع وجوب خمس می‌دانند و برای اثبات نظریه خود، دلایلی مطرح کرده‌اند که هر یک را - به لطف الهی - نقل و سپس نقد می‌کنیم.

دلیل اول: آیه خمس

برخی فقیهان در استدلال بر اینکه موضوع خمس، «فوائد مکتسبه» است به واژه «غنیمت» در آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال، تمسک کرده‌اند:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ
وَإِنَّ السَّبِيلَ إِن كُنْتُمْ أُمَّتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيَّ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِيهِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَيَّ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و بدانید هر آنچه به عنوان غنیمت به دست آوردید، از هر چیزی، یک پنجم آن برای خدا و رسول خدا [ص] و خویشان پیامبر، و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده‌اش روز جدا کننده حق از باطل، روز رویارویی دو گروه [مؤمن و کافر در جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید [پس آن را به عنوان حقی واجب به خدا و رسول و دیگر نامبردگان بپردازید] و خدا بر هر کاری تواناست.

تقریب استدلال مزبور، به این گونه است:

در آیه مزبور، واژه غنیمت، موضوع خمس، معرفی شده و غنیمت نیز در لغت به «فایده کسب شده» معنا شده است. بنابراین موضوع وجوب خمس، «فایده کسب شده» است؛ نه هر فایده‌ای (نراقی، ۱۲/۱۰). صاحب مصباح الفقیه که از طرفداران این نظریه است، در توضیح این استدلال به کتاب مجمع البحرین اشاره می‌کند که در آن، غنیمت به «فایده مکتسبه» معنا شده است^۱ و سپس در تکمیل استدلال می‌گوید: تملک‌های فهری مانند ارث، خارج از مصادیق اکتساب است. بنابراین، «قصد اکتساب» برای تحقق «غنیمت» ضروری است. (همدانی، ۱۰۹/۳)

نقد و بررسی

موضوع خمس در این آیه، «غنیمت» معرفی شده است. بنابراین، با تبیین واژه «غنیمت» موضوع خمس در آیه مزبور و نیز دلایل مشابه، روشن خواهد شد. بحث واژه‌شناسی غنیمت

۱. الغنیمه فی الأصل هی الفائدة المکتسبه. (طریحی، ۳۳۳/۳).

را در چهار مرحله تقدیم می‌کنیم: ۱. بحث لغوی؛ ۲. قرائن احتمالی در آیه؛ ۳. قرائن احتمالی در سایر استعمالات عصر نزول؛ ۴. قرائن پس از عصر نزول.

غنیمت در لغت؛

سه معنا برای واژه غنیمت از کلمات لغویان، قابل استفاده است:

۱. دست یافتن به چیزی بدون مشقت^۱؛
۲. معنای نخست آن، هر گونه به دست آوردن چیزی است که فرد، در گذشته مالک آن نبوده است و سپس معنایی خاص، پیدا کرده است و آن چیزی است که به زور و غلبه از مشرکان گرفته شود.^۲
۳. فوائد کسب شده.^۳

با تأملی در اظهار نظرهای متفاوتی که از لغویان نقل شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که: اولاً قیدی که مستدیل برای معنای غنیمت بیان می‌کند (کسب شده) و از آن نتیجه می‌گیرد که غنیمت بر دستاوردهای قهری صادق نیست، در کتاب‌های اصیل لغوی مانند العین (م: ۱۷۵) و معجم مقائیس اللغة (م: ۳۹۵) وجود ندارد و ظاهراً تنها در کتاب مجمع البحرین (م: ۱۰۸۵) آمده است؛ که ممکن است برداشت وی از مجموع قرائن لغوی و روایی باشد نه بیان معنای لغوی صرف. ضمن اینکه غنائم جنگی - که مصداق بارز این واژه است - غنائمی نیست که لزوماً با قصد به دست آوردن آن‌ها تلاشی انجام شده باشد؛ بلکه اعم است که از اینکه با چنین قصدی باشد یا خیر. حتی ممکن است از قید «بدون مشقت» - که در عبارت اکثر لغویان دیده می‌شود - چنین نتیجه گرفت که دلیل نامگذاری دستاوردهای این چنینی جنگ به غنائم این بوده است که رزمندگان، هدفشان از تلاش مشقت بار جنگ، رسیدن به آن غنائم نیست؛ بلکه به دنبال پیروزی و اهداف متعالی ترند. (رک: حائری، ۱۴۷) اما در ضمن آن به چیزهایی دست می‌یابند که برای آن تلاشی نکرده‌اند. از این رو به آن‌ها غنیمت گفته‌اند یعنی دستاوردی که برای آن مشقتی را متحمل نشده‌اند. اما اگر کسی با هدف رسیدن به غنائم بجنگد، هرگز دستیابی بدون مشقت بر آن صادق نیست تا نام غنیمت بر آن گذاشته شود.

۱. الفوز بالشي في غير مشقة (فراهیدی، ۴/۲۶؛ و نیز رک: فیروزآبادی، ۴/۱۵۸؛ ابن منظور، ۱۲/۴۴۵).
 ۲. العین والنون والمیم والنون أصل صحیح واحد يدل علی إفادة شيء لم يملك من قبل ثم يختص به ما أخذ من مال المشركين بقهر و غلبة. (ابن فارس، ۴/۳۹۷). راغب اصفهانی نیز نظری مشابه دارد: إصابته والظفر به ثم استعمل في كل مظفور به من جهة العدى وغيرهم. (۳۶۶)
 ۳. الغنیمة في الأصل هي الفائدة المكتسبة. طریحی، (۳/۳۳۳).

ثانیاً راجع به ادعای برخی مبنی بر اینکه معنای این واژه در آیه مزبور، غنائم جنگی است، باید گفت: گر چه واژه «غنیمت» در استعمالات شرعی برای «غنیمت جنگی» فراوان به کار رفته است؛ اما نه تنها معنای اولیه خودش یعنی «دست یافتن به هر چیز» را از دست نداده؛ بلکه استعمال آن در غنیمت جنگی به گونه‌ای که وضع دیگری برای آن رقم خورده باشد (استعمال حقیقی) نیز مورد تردید است. بدین ترتیب، استفاده غنیمت جنگی از این واژه در آیه خمس، نیازمند وجود قرینه است.

ثالثاً نسبت به سایر قیودی که در عبارات لغویان آمده است، باید گفت: لغویان در اینکه معنای این واژه، مطلق به دست آوردن است یا به دست آوردنی که بدون مشقت باشد، هم نظر نیستند. لذا اگر بخواهیم برای اثبات موضوع خمس به معنای لغوی غنیمت در همین آیه، بسنده کنیم، قدر متیقن موضوع وجوب خمس در این آیه به دست آوردنی است که بدون مشقت باشد؛ یعنی اضافه شدن هر قید دیگری به قرینه داخلی یا خارجی بستگی دارد. اما در ادامه خواهیم گفت که با توجه به روایاتی که در این زمینه وارد شده، این قید نیز در موضوع خمس لحاظ نشده است.

قرائن احتمالی در آیه

قرینه اول: وجود واژه «شیء» در آیه

برخی این احتمال را مطرح کرده‌اند که واژه شیء در آیه مزبور، اشاره به گسترده بودن موضوع خمس دارد. یعنی هر سودی که بر آن، «شیء» صدق کند، موضوع وجوب خمس است؛ گر چه آن شیء، بسیار اندک باشد مانند یک درهم و روشن است چنین مواردی با غنائم جنگی سازگار نیست. (خویی، ۱۹۴)

به نظر می‌رسد نویسنده، خود نیز به ضعف این قرینه توجه داشته است و از این رو، آن را در قالب احتمال و اشاره مطرح می‌کند؛ زیرا - همان گونه که برخی نیز گفته‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۵/۱) - درست است که واژه «شیء» بر گستردگی دلالت می‌کند؛ ولی این گسترش در محدوده همان غنیمت است و نمی‌تواند در تبیین معنای غنیمت، نقشی ایفا کند. نقش «من شیء» نفی هر گونه قید اضافی بر غنیمت است. یعنی خمس غنیمت، هر غنیمتی - گر چه غنیمت اندک باشد - واجب است. بنابراین، از واژه «شیء» نمی‌توان به عنوان قرینه‌ای در تبیین مفهوم غنیمت بهره برد.

قرینه دوم: اطلاق خطاب در برخی آیات پیشین

در آیات پیشین، خطاب‌هایی وجود دارد که متوجه تمام مؤمنان است نه اینکه منحصر به رزمندگان باشد. مانند آیات ۲۸ و ۲۹:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

محقق خوبی عمومیت خطاب در این آیات را تأییدی بر عمومیت مفهوم غنیمت نسبت به غنائم جنگی دانسته است. (۱۹۴)

با توجه به اینکه این آیات در میان آیات قتال، مطرح شده است و در عمومیت آن نسبت به تمام مؤمنان - رزمندگان و غیر رزمندگان - تردیدی نیست؛ بنابراین می‌تواند تأییدی بر این باشد که وجود موضوعی مانند قتال، دلیل انحصار آیات بر مفاهیم جنگی نیست؛ و به دیگر سخن، مورد و مصداقی که حکم به مناسبت آن صادر شده است، آن حکم را تخصیص نمی‌زند. چه اگر قرار بر چنین تخصیصی باشد باید آن را منحصر در همان جنگی دانست که آیه راجع به آن نازل شده است (طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۶۳/۳) که البته به نظر نمی‌رسد کسی چنین انحصاری را قبول داشته باشد.

قرائن احتمالی در سایر استعمالات عصر نزول

آشنایی با سایر کاربردهای واژه غنیمت در عصر نزول، می‌تواند به عنوان قرینه خارجی برای فهم معنای این واژه به کار رود. از این رو - به لطف الهی - نخست به استعمالات قرآنی و سپس سایر استعمالات عصر نزول می‌پردازیم.

یک. غنیمت در قرآن

ماده غنم و مشتقات آن نه بار در قرآن به کار رفته است.^۱ به یقین در تمام این نه مورد، معنای واحدی اراده نشده است؛ زیرا سه استعمال آن، مربوط به واژه «غَنَم» است که معنای آن «گوسفند» می‌باشد و با واژه «مغانم» که در برخی موارد به معنای غنائم جنگی است، کاملاً متفاوت می‌باشد. حتی واژه «مغانم» هم در تمام استعمالات قرآنی به یک معنا نیست؛ چه، دست کم در یک استعمال به معنای غنائم جنگی به کار رفته است؛ گر چه در موارد دیگر، چنین به نظر می‌رسد. در آیه ۹۴ سوره مبارکه نساء، واژه مزبور در معنای پاداش‌ها و نعمت‌های اخروی به کار رفته است:

۱. واژه «غنمتم»، دو بار (انعام: ۴۱ و ۶۹)؛ واژه «مغانم» چهار مرتبه (نساء: ۹۴ و فتح: ۱۵، ۱۹ و ۲۰) و واژه «غنم» سه بار (انعام: ۱۴۶، انبیاء: ۷۸ و طه: ۱۸).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا».

ترجمه: «ای اهل ایمان! هنگامی که در راه خدا سفر می کنید، تحقیق و تفحص کنید و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می کند، نگویید: مؤمن نیستی [و بدین وسیله] کالای بی ارزش و ناپایدار زندگی دنیا [غنائم جنگی] را طلب کنید. پس نزد خدا غنایم فراوانی است. شما هم پیش از این، چنین بودید؛ خداوند بر شما منت نهاد. پس باید تحقیق و تفحص کنید. یقیناً خدا همواره به آنچه انجام می دهید آگاه است».

از تقابل «عرض الحیوة الدنيا» و «مغانم»، می توان به اخروی بودن این نعمت‌ها پی برد. «عند الله» هم می تواند قرینه‌ای بر این باشد که مراد از مغانم در این آیه، غنائم جنگی نیست. در این آیه، صراحتی بر قیود مطرح شده در معنای غنیمت هم دیده نمی شود. بنابراین، نمی توان استعمالات دیگر قرآنی این ماده را قرینه‌ای بر معنای واژه «غنمتم» در آیه خمس دانست.

دو. غنیمت در سایر استعمالات عصر نزول

کاربرد ماده غنم در عصر نزول، افزون بر قرآن در سایر استعمالات نیز رائج بوده است. گاهی این ماده در مصداقی خاص مانند غنیمت جنگی به کار رفته و گاهی هم در معنایی اصلی لغوی، یعنی سود و فایده، استعمال شده است. نمونه‌های زیر از مواردی است که در معنای کلی سود و فایده به کار رفته است.

حدیثی از پیامبر عزیز (ص) که می فرمایند: «لا یغلق الرهن، الرهن لصاحبه الذی رهنه، له غنمه وعلیه غرمه».

«عین مرهونه از ملکیت صاحب آن خارج نمی شود؛ بلکه [همواره] ملک کسی است که به رهن گذاشته است. هر گونه سود و زیانی داشته باشد، از آن مالک است». (ابن ابی جمهور، ۲۲۱/۱)

در اینجا واژه «غنم» در مقابل «غرم»، که به معنای ضرر و زیان است، قرار گرفته. از قرینه تقابل و این که در بحث رهن آمده، می توان فهمید که این واژه در معنای مطلق سود به کار رفته و هیچ قیدی در آن لحاظ نشده است. با بهره گیری از همین روایت قاعده‌ای فقهی شکل گرفته است که «من له الغنم فعلیه الغرم» (مصطفوی، ۲۸۴)؛ یعنی غرامت و زیان متوجه کسی می شود که سود از آن اوست.

در روایتی، امیر مؤمنان(ع) برای بیان پر ثمر بودن دیدار برادران ایمانی از واژه «مغنم» استفاده کرده‌اند:

«لقاء الإخوان مغنم جسيم وإن قلو».

«دیدار برادران [ایمانی] سودی عظیم است؛ هر چند اندک باشند».(کلینی، ۱۷۹/۲)

ظاهراً مراد حضرت از این سود عظیم، منحصر در سودهایی نیست که انسان، قاصد آنها بوده است؛ بلکه هر گونه سودی، منظور امیر مؤمنان(ع) است.

این ماده به صورت گسترده و با مشتقات مختلفی در نهج البلاغه نیز به معنای سود و منفعت به کار رفته است. از این موارد نیز به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

«لا تكن ممن ... يري الغنم مغرمًا و الغرم مغنمًا».(قصار ۱۵۰)

«از کسانی نباش که ... سود را زیان و زیان را سود می‌بیند».

در این استعمال نیز اولاً غیر غنائم جنگی، اراده شده است و ثانیاً دلیلی بر انحصار مفهوم «مغنم» در سودهایی که با قصد، همراه است، دیده نمی‌شود.

قرائن پس از عصر نزول

اهل بیت(ع)، قرآن ناطق‌اند و این بدان معناست که تفسیر و توضیح آیات الهی از سوی آنان، منبعی مطمئن برای فهم مراد خدای تعالی است. از این رو، به منظور فهم مراد خداوند از غنیمت، به سراغ روایاتی می‌رویم که در تفسیر آیه خمس بیان شده است.

امام جواد(ع) در روایتی، فوائد را - به طور مطلق - متعلق خمس معرفی کرده و در تأیید آن به همین آیه، تمسک می‌کند:

«فأما الغنائم والفوائد فهي واجبة عليهم في كل عام قال الله تعالى: "واعلموا أنما غنمتم من شيء فأن لله خمسه وللرسول ..." والغنائم والفوائد يرحمك الله فهي الغنيمة يغنمها المرء، والفائدة يفيدها، والجائزة ...».(طوسی، الاستبصار، ۶۱/۲)^۱

امام صادق(ع) نیز غنیمت در این آیه را به بهره‌های روزانه - به طور مطلق - معنا فرموده‌اند:

«عن حکیم مؤذن بنی عبس عن أبي عبد الله(ع) قال: قلت له قوله تعالى "واعلموا أنما غنمتم من شيء فأن لله خمسه وللرسول" قال: هي والله الإفادة يوماً بيوم ...».(همان، ۵۴)

۱. در بحث دلیل روایی - به فضل الهی - بیشتر در باره این روایات، سخن خواهیم گفت.

«حکیم مؤذن می‌گوید از امام صادق(ع) دربارهٔ آیهٔ "واعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسة ولرسول" پرسیدم. حضرت فرمودند: قسم به خدا [منظور از] غنیمت، بهره و استفاده روزانه است...».

بدین ترتیب، در روایات تفسیری نیز غنیمت به فائدهٔ مطلق تفسیر شده است و قید سعی و تلاش در این فایده، مطرح نیست.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت:

ا. تنها آیهٔ دال بر خمس، آیه ۴۱ سورهٔ مبارکهٔ انفال است که در آن، «غنیمت» موضوع خمس معرفی شده است. با مراجعه به کتاب‌های لغت، شاهد مطمئنی بر این‌که معنای واژهٔ «غنیمت»، «فوائد مکتسبه» باشد، یافت نمی‌شود؛ بلکه معنایی که از عبارات لغوی بر می‌آید، «فایدهٔ بدون مشقت» است.

ب. در خود این آیه و آیات همجوار، قرینه‌ای بر معنایی فراتر از معنای لغوی برای غنیمت، به دست نمی‌آید.

ج. گرچه، مادهٔ «غنم» در قرآن و سایر استعمالات عصر نزول، گاهی در مصادیقی مانند غنیمت جنگی به کار رفته است، اما همچنان در معنای اصلی خود نیز (دست یافتن به چیزی) به کار رفته است؛ و به همین دلیل نمی‌توان وضع جدیدی برای آن در نظر گرفت.

د. با توجه به این‌که لغویان در معنای دقیق «غنیمت» هم نظر نیستند و برخی قید بدون مشقت را هم اضافه کرده‌اند، معنای «غنیمت» مجمل می‌شود؛^۱ از این رو راجع به موضوع وجوب خمس در آیهٔ مزبور، باید به قدر متیقن اکتفا کرد که همان دست یافتن به چیزی بدون مشقت است. اما در هر صورت، دلیلی بر تقیید فایده به «فوائد مکتسبه» دیده نمی‌شود. بلکه می‌بایست موضوع خمس را مطلق فایده دانست و نهایت قیدی که می‌توان زد همان بدون مشقت بودن است.

گفتنی است از بحث پیشین، مفهوم روایت ابن سنان نیز روشن می‌شود. در این حدیث، ابن سنان از امام صادق(ع) نقل می‌کند:

«ليس الخمس الا في الغنائم خاصة». خمس، فقط و فقط در غنائم است. (طوسی،

الاستبصار، ۲/۵۶)

۱. البته بدون در نظر گرفتن دلایل روایی که میتواند به عنوان یک قرینه در معنای آیه استفاده شود و در ادامه معلوم می‌شود که چنین قیدی در روایات، لحاظ نشده است.

با توجه به اینکه معنای غنیمت را نسبت به «فوائد مکتسبه»، مطلق دانستیم، موضوع خمس در این روایت نیز منحصر به فوائد مکتسبه نیست بلکه مطلق فوائد را شامل می‌شود.

پاسخ به یک سؤال

برخی این پرسش را مطرح می‌کنند که اگر جعل وجوب خمس با این تعمیم از همان صدر اسلام بوده است، چرا گزارش تاریخی از تأکید بر خمس و دریافت آن - فراتر از غنائم جنگی - در زمان پیامبر مکرم (ص) و حاکمان بعدی تا مدت‌ها به ما نرسیده است؟ آیا نمی‌توان همین نکته را شاهدی بر این دانست که وجوب خمس در ابتدا تنها برای غنائم جنگی، جعل شد و سپس در زمان امامان بعدی این جعل، تعمیم یافت؟ چه، اگر وجوب خمس به صورت عام جعل می‌شد، حتماً گزارش‌های تاریخی از آن به ما می‌رسید. (هاشمی شاهرودی، ۴۳/۲)

در جواب می‌توان گفت: ما دلایل وجوب خمس را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که موضوع خمس، مطلق فائده و عام است. از سوی دیگر در نقل‌های تاریخی - بر فرض - گزارشی از دریافت خمس و نیز تأکید بر آن در بعضی مصادیق خمس نداریم. برآیند دو مطلب مزبور، این است که خمس از همان ابتدا برای موضوعی عام جعل شده است اما نسبت به بعضی مصادیق تطبیق و تأکید نشده است. بنابراین، نمی‌توان از این دو مطلب، نتیجه گرفت که وجوب خمس برای موضوعی خاص، جعل شده است. (فیاض، ۱۱۰/۷) اما اینکه چرا چنین تطبیق و تأکیدی انجام نشده است، ممکن است به جهت وجود شرایط خاص زمانی باشد؛ مشابه آنچه در زمان امام جواد (ع) در روایت مفصلی از علی بن مهزیار مطرح شد. برخی نیز این احتمال را مطرح کرده‌اند که چون پیامبر اکرم (ص) می‌دانستند که بعد از ایشان، ظالمان و غاصبان، حکومت را به دست می‌گیرند و بخش مهمی از خمس هم به طور طبیعی به والیان می‌رسید، چنین تطبیق و تأکیدی انجام نشد. (هاشمی شاهرودی، ۴۵/۲)

دلیل دوم: روایات

برخی فقهایان در استدلال بر اینکه موضوع خمس، «فوائد مکتسبه» است، به روایات تمسک کرده‌اند. مهم‌ترین آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

روایاتی که در آن‌ها واژه «افاد»، «استفاد» و «اکتسب» به کار رفته است:

- «علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن عثمان، عن سماعة قال: سألت أبا الحسن (ع) عن الخمس؟ فقال: في كل ما أفاد الناس من قليل أو كثير». (کلینی، ۵۴۵/۱)
- «سماعة از امام جواد (ع) راجع به خمس می‌پرسد. امام می‌فرماید: خمس در هر چیزی

است که مردم از آن سود می‌برند».

• «سعد بن عبد الله عن أبي جعفر عن علي بن مهزيار عن محمد بن الحسن الأشعري قال: كتب بعض أصحابنا إلى أبي جعفر الثاني (ع) اخبرني عن الخمس أ على جميع ما يستفيد الرجل من قليل و كثير من جميع الضروب و على الصناعات و كيف ذلك؟ فكتب بخطه: الخمس بعد المؤونة». (طوسی، تهذيب الاحكام، ۱۲۳/۴)

«محمد بن حسن اشعری می‌گوید: بعضی از اصحاب ما به امام جواد (ع) نامه‌ای نوشتند و در آن از خمس پرسیدند که اولاً آیا خمس بر تمام چیزهایی که فرد بهره می‌برد، چه اندک و چه بسیار، از هر نوع است و بر صنایع هم واجب است؟ ثانیاً [این وجوب] چگونه است؟ حضرت به خط خود نوشتند: خمس پس از مؤونه است».

• «وعنه [محمد بن علي بن محبوب] عن محمد بن الحسين عن عبد الله بن القاسم الحضرمي عن عبد الله بن سنان قال أبو عبد الله (ع): على كل امرئ غنم أو اكتسب الخمس مما أصاب...». (همان، ۱۲۲)

«امام صادق (ع) فرمودند: هر کسی که غنیمی به دست آورد یا کسبی کند، واجب است خمس آنچه را به وی رسیده است، پرداخت کند...».

• «أخبرني أحمد بن عبدون عن أبي الحسن علي بن محمد بن الزبير عن علي بن الحسن بن فضال عن الحسن بن علي بن يوسف عن محمد بن سنان عن عبد الصمد بن بشير عن حكيم مؤذن بني عيس عن أبي عبد الله (ع) قال: قلت له قوله تعالى "واعلموا أنما غنمتم من شيء فأن لله خمسه وللرسول" قال: هي والله الإفادة يوما بيوم...». (طوسی، الاستبصار، ۵۴/۲)

«حكيم مؤذن می‌گوید از امام صادق (ع) درباره آیه "واعلموا انما غنمتم من شيء فأن لله خمسه وللرسول" پرسیدم. حضرت فرمودند: قسم به خدا [منظور از] غنیمت، بهره و استفاده روزانه است...».

تقریب استدلال: محور استدلال در این دلایل، معنای واژه‌های «افاده»، «استفاده» و «اكتساب» است؛ زیرا در این روایات، واژگان مزبور به عنوان موضوع خمس، مطرح شده است؛ و چون معنای این واژگان - به باور مستدل - فوائد کسب شده است نه هر فایده‌ای، پس موضوع خمس به فوائد کسب شده، محدود می‌شود.

محقق نراقی می‌گوید: معنای این واژه‌ها هر نوع فائده‌ای نیست؛ بلکه فائده‌ای است که با نوعی سعی و تلاش به دست آمده باشد. بنابراین، هنگامی که این واژه‌ها موضوع خمس قرار

می‌گیرد، متعلق خمس به ارباح مکاسب، محدود می‌شود. (نراقی، ۱۲/۱۰) برخی نیز در توضیح معنای لغوی گفته‌اند: افاد در لغت به معنای استفاد به کار رفته است و استفاد از باب استفعال است و این باب، معنای طلب و سعی را می‌رساند. بنابراین، افاد و استفاده بر فایده‌ای اطلاق می‌شود که با طلب و سعی به دست آید. (نوری همدانی، ۷۵۳)

نقد و بررسی

به لحاظ سندی، روایت اول معتبر است. اما روایت دوم به خاطر وجود محمد بن حسن اشعری، روایت سوم به جهت عبد الله به قاسم و روایت چهارم، دست کم به دلیل وجود علی بن محمد بن زبیر، قابل اعتماد نمی‌باشد.

اما برای قضاوت راجع به دلالت این روایات، باید سه واژه افاد، استفاد و اکتساب را بررسی لغوی کرده سپس به قرائن احتمالی در روایاتی که این واژگان در آن‌ها به کار رفته مراجعه کنیم تا با مشخص شدن معنای دقیق آن‌ها، موضوع خمس نیز روشن گردد.

یک. معنای لغوی افاد، استفاد و اکتساب

برخی واژه «اکتساب» را با ثلاثی مجرد آن، هم مفهوم و به معنای «طلب رزق» دانسته‌اند. اما گروهی دیگر، «اکتساب» را به طلب کردن همراه با سعی و تلاش، معنا کرده‌اند. (ابن حاجب، ۱۱۰/۱؛ فیروزآبادی، ۱/۱۲۴ و ابن منظور، ۷۱۶/۱) در هر صورت، معنای «طلب» در این واژه نهفته است و نمی‌توان «اکتساب» را به فوائد ناخواسته و غیر اختیاری اطلاق کرد و شامل چنین مواردی نمی‌شود.

اما ماده «فاد» در استعمال ثلاثی مجرد به معنای «ثبت» آمده است. (جوهری، ۵۲۱/۲، فیروز آبادی، ۳۲۴/۱) و با رفتن به باب افعال (افاد) دو معنا پیدا می‌کند: «عطا کردن» و «بهره بردن». (جوهری، ۵۲۱/۲؛ فیروز آبادی، ۳۲۵/۱) این دو معنا در این باب متضاد به شمار می‌روند و باید هر کدام را به کمک قرینه، تعیین کرد. اما باب استفعال این ماده (استفاد) تنها در معنای دوم یعنی «بهره بردن» به کار رفته است. (جوهری، ۵۲۱/۲) بدین ترتیب، «استفاد» با «افاد» در یکی از معانی (بهره بردن) مشترک و با آن مترادف است.

در هیچ یک از این معانی به مفهوم قصد، اشاره‌ای نشده است و لذا نمی‌توان چنین قیدی را به آن اضافه کرد. این قید از کاربرد این ماده در باب استفعال هم - که برخی آن را ادعا کرده‌اند (نوری همدانی، ۷۵۳) - قابل برداشت نمی‌باشد؛ زیرا باب استفعال، همیشه دارای معنای طلب نیست؛ بلکه این باب معانی دیگری هم دارد (استرآبادی، ۱۱۰/۱)؛ کما اینکه به نظر

بعضی، باب استفعال در این بحث، ظهور در معنای صیوروت دارد نه طلب. (رک: طباطبائی حکیم، ۵۲۱/۹)

بنابراین، معنایی که لغویان برای این دو واژه گفته‌اند، مطلق است و اضافه کردن هر قید دیگری نیازمند دلیل می‌باشد از این رو، نمی‌توان با استفاده از معنای لغوی واژگان مزبور، موضوع خمس را به فوائد مکتسبه مقید کرد.

دو. قرائن احتمالی در روایات

جستجو از قرائن احتمالی در یک سخن، نقش بسزایی در فهم مراد گوینده دارد. چه، در هر کلامی - به طور معمول - قرائنی وجود دارد که بخش قابل توجهی از مراد گوینده را به مخاطب، منتقل می‌کند. بر این اساس ممکن است در روایاتی که از موضوع خمس سخن گفته شده است، قرائنی موجود باشد دال بر اینکه آیا مراد امام(ع) از «اکتساب»، «افاده» و «استفاده» مطلق فائده است یا فوایدی که با قصد و سعی به دست آید؟

درباره قرائن احتمالی برای واژه «اکتساب»، مطلب روشن‌تر است؛ زیرا ظاهراً تنها در یک روایت از این واژه برای بیان موضوع خمس، استفاده شده است و در آن روایت، ماده غنیمت نیز در کنار این واژه برای بیان موضوع خمس به کار رفته است و چون غنیمت، هر نوع فائده‌ای را شامل می‌شود، موضوع خمس، اعم خواهد بود. بنابراین، گر چه در معنای «اکتساب»، قصد و طلب نهفته است، اما نمی‌تواند موضوع خمس را به فوائد مکتسبه، مقید کند. اما نسبت به قرائن احتمالی راجع به واژه «افاد» و «استفاد»، دو قرینه مطرح است:

۱. قرینه اول: سیاق

برخی سیاق روایت علی بن مهزیار را قرینه‌ای بر خلاف نظر مستدل گرفته و گفته‌اند مراد از «استفاده» در این روایت، «مطلق فائده» است. در این نگاه، عباراتی مانند «جمیع ما یستفید» و «من جمیع الضروب»، مفهوم «فی کل فائده» را می‌رساند و هم چون صریح در این تعمیم است. (هاشمی شاهرودی، ۱۰۳/۲)

نقد و بررسی: گر چه واژه «جمیع»، صریح در تعمیم است؛ اما این تعمیم در دایره معنای «یستفید» محدود می‌شود. هر چه بر آن، استفاده صدق کند - پس از کسر مؤونه - موضوع خمس است. حال اگر معنای لغوی استفاده، مطلق فائده باشد، تمام فوائد را شامل می‌شود و اگر معنای آن فائده مقید به قصد و طلب باشد، همین فوائد را در بر می‌گیرد. نکته قابل توجه این است که مستدل، مشابه همین اشکال را در آیه خمس به استدلال بر تعمیم در آن آیه،

مطرح کرده است (همان ۱۵/۱) ولی در این روایت به همان شیوه، استدلال می‌کند!^۱ تذکر: برخی گفته‌اند دو واژه «افاده» و «استفاده» به روش‌های متعارف در بهره‌گیری اموال انصراف دارد نه اینکه از این جهت اطلاق داشته باشد و فوائد غیر متعارف را نیز شامل شود و نتیجه گرفته‌اند که خمس برای سودهایی غیر منتظره و غیر متعارف، جعل نشده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۰۶/۲) اما به نظر می‌رسد با تصریحاتی که به عمومیت در روایات به کار رفته است مانند «جمع ما یستفید» و «من جمیع الضروب»، دلیلی بر این انصراف، وجود ندارد.

۲. قرینه دوم: تصریح به واژه‌هایی مانند «هدیه» و ... در روایات دیگر در بعضی روایات، نمونه‌هایی بیان شده و ائمه (ع) خمس را در آن‌ها واجب دانسته‌اند. این نمونه‌ها مصداق فوائد مکتسبه نیست بلکه از مصادیق فوائدی است که بدون سعی و طلب به دست آمده است. لذا می‌توان این روایات را - که صراحت در تعمیم دارد - قرینه‌ای بر مراد معصوم (ع) از واژه‌های مزبور (اکتساب، افاده و استفاده) دانست. بحث از این قراین را در ادله نظریه دوم (مطلق فائده) - به فضل الهی - دنبال می‌کنیم.

روایت علی بن مهزیار

امام (ع) در مکاتبه‌ای، خمس را در کالاها و مستقلات، واجب دانسته‌اند: علی بن مهزیار قال قال لی أبو علی بن راشد: قلت له امرتني بالقیام بأمرک وأخذ حقلک فأعلمت موالیک ذلک. فقال لی بعضهم وأی شیء حقّه؟ فلم أدر ما أجیبه. فقال یجب علیهم الخمس. فقلت ففی ای شیء؟ فقال: فی أمتعتهم و ضیاعهم. قال^۲ و التاجر علیه والصانع بیده فقال: ذلک إذا أمکنهم بعد مؤونتهم. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۳/۴)

علی بن مهزیار از ابوعلی نقل می‌کند که می‌گوید: به امام (ع) عرض کردم: به من دستور دادید که برای امر شما اقدام کنم و حقتان را بگیرم. این مطلب را به اطلاع دوستانتان رساندم. بعضی از آن‌ها گفتند: حق امام کدام است؟ من هم ندانستم چه جواب دهم. امام (ع) فرمودند: بر آنان خمس واجب است. عرض کردم: در چه چیز؟ فرمودند: در کالاها و مستقلاتشان. فرمودند: بر تاجر و کسی که به دست خود صنعتگری می‌کند، خمس واجب است. سپس اضافه کردند: این خمس، در صورتی است که بعد از مؤونه برایشان ممکن باشد.

۱. در بحث آیه خمس به این استدلال و جواب اشاره کردیم.

۲. در بعضی نسخه‌ها به جای «ضیاعهم»، «صناعهم» و به جای «قال»، «قلت» آمده است. رک: حر عاملی، ۵۰۰/۹.

تقریب استدلال: مرحوم همدانی، می‌فرماید: «امتعه»، جمع متاع است و متاع یا به معنای خصوص کالای تجاری است و یا هر چه که از آن منفعتی حاصل شود. اگر معنای متاع را عام هم در نظر بگیریم، واژه «امتعه» در این روایت، انصراف به منافی دارد که با سعی و تلاش به دست آمده باشد نه هر ملکی. ظاهراً قرینه‌ی وی بر این انصراف، قسمت‌های پایانی روایت است که در آن تصریح می‌شود به وجوب خمس بر تاجر و صنعتگر؛ چه، فوایدی که نصیب تاجر و صنعتگر می‌شود با سعی و تلاش است. (همدانی، ۱۲۸/۳) بنابراین، در این روایت، موضوع خمس، فواید معرفی شده است که با سعی و تلاش به دست آید یعنی فوائد مکتسبه نه مطلق فوائد.

نقد و بررسی

این حدیث به لحاظ سند، صحیح است؛ اما از جهت دلالت، بستگی به واژه «امتعه» دارد. این واژه، مطلق است و هر سودی را - گر چه بدون قصد و اختیار باشد - شامل می‌شود. انصراف واژه «امتعه» از اطلاق مزبور، نیازمند دلیل است. تصریح به وجوب خمس بر تاجر و صنعتگر ممکن است به این دلیل باشد که کسی تصور نکند که تنها بر سودهای غیر اختیاری و ... خمس واجب است. اگر حتی احتمال این معنا هم باشد، دیگر ادعای انصراف بی ثمر خواهد بود.

بدین ترتیب اگر این روایت، دلیل برای نظریه مطلق فائده نباشد - کما اینکه برخی برای اثبات این نظریه به آن تمسک کرده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۰۵/۲) - دلیل برای نظریه «فوائد مکتسبه» هم نیست.

روایتی دیگر از علی بن مهزیار

محمد بن الحسین و علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن علی بن مهزیار قال: کتبت إلیه: یا سیدی رجل دفع إلیه مال یحج به، هل علیه فی ذلك المال حین یصیر إلیه الخمس أو علی ما فضل فی یده بعد الحج؟ فکتب علیه السلام لیس علیه الخمس. (کلینی، ۵۴۷/۱)

علی بن مهزیار می‌گوید: به [امام (ع)] نوشتم: سرورم! به مردی مالی داده شده است تا با آن حج انجام دهد. آیا هنگامی که این مال به او می‌رسد باید خمس آن را بدهد یا بر آنچه بعد از حج زیاد بیاید، خمس واجب است؟ حضرت نوشتند: خمس بر وی واجب نیست.

تقریب استدلال: بر اساس این روایت، حضرت، خمس را نسبت به مالی که برای انجام حج به کسی هدیه داده شده است، واجب نمی‌دانند. از سوی دیگر، قول به عدم وجوب خمس

در مالی که برای حج داده شده یا خمس نداشتن اجرت و ... مخالف قول مشهور است؛ بنابراین، عدم وجوب خمس، در این مال به جهت عدم صدق تکسب بر آن است. پس وجوب خمس، برای مطلق فائده، جعل نشده است.

نقد و بررسی

بر این استدلال، نقدهای متعددی وارد شده است که به برخی اشاره می‌کنیم:

۱. سند روایت به جهت وجود سهل بن زیاد، ضعیف است (حائری، ۱۷۴)
 ۲. مالی که از انجام حج، زیاد می‌آید، چندان قابل توجه نیست و شاید امام به این دلیل که چنین اموالی به طور معمول تا پایان سال، مصرف می‌شود،^۱ خمس آن را واجب ندانسته‌اند. (همان)
 ۳. ممکن است شخص باذل، مال را به تملیک طرف مقابل در نیاورده باشد بلکه تنها مال را برای انجام حج در اختیار وی گذارده که به نیابت از وی یا برای خودش حج انجام دهد. پس چون این مال در ملک مبذول نیست، خمسی هم بر ذمه او نخواهد بود. (خویی، ۲۱۸)
 ۴. سؤال از وجوب خمس بر شخص است نه بر مال. به عبارت دیگر، سؤال کننده می‌پرسد: آیا بر آن شخص، زمان دریافت مال، خمس واجب است یا زمان بازگشت از حج؟ امام (ع) هم می‌فرماید: بر او خمس واجب نیست یعنی اکنون واجب نیست. پس سخن از این نیست که این مال، متعلق خمس است یا نه؛ بلکه سخن از این است که چه زمانی پرداخت خمس، واجب است. (همان، ۲۱۹)
- به هر حال با وجود احتمالات دیگر، نمی‌توان روایت مزبور را به عنوان دلیلی برای نظریه اول مطرح کرد.

نظریه دوم: مطلق فائده

از فقیهانی که نظریه دوم را برگزیده‌اند، می‌توان به محقق بحرانی (۳۵۲/۱۲)، صاحب جواهر (نجفی، ۵۶/۱۶)، آیت الله طباطبایی حکیم (۳۵۱/۹) و مرتضی حائری (۱۶۰) اشاره کرد. طرفداران نظریه دوم به دلایلی تمسک کرده‌اند که بعضی از آنها مانند آیه خمس و سه روایتی که در آنها واژگان «اکتسب»، «افاد» و «استفاد» به کار رفته است، در ضمن نقد دلایل نظریه

۱. توضیح بیشتر این مطلب - به فضل الهی - در ضمن روایت سوم از دلایل نظریه مطلق فائده می‌آید.

اول، بیان شد و از تکرار آن خودداری می‌کنیم. اکنون به بررسی دلایل دیگری از این نظریه می‌پردازیم.

دلیل اول: روایات

روایت ابو بصیر

ابن ادریس در آخر کتاب سرائر به نقل از کتاب محمد بن علی بن محبوب حدیثی را نقل می‌کند. بر اساس این روایت، ابو بصیر در نامه‌ای از امام صادق (ع) راجع به شخصی می‌پرسد که مولای وی به او هدیه‌ای به ارزش دو هزار درهم، کمتر و یا بیشتر داده است. ابوبصیر از امام (ع) سؤال می‌کند که آیا در این هدیه خمس، واجب است؟ امام (ع) در جواب می‌نویسد که در این هدیه، خمس واجب است.

قال کتبت إلیه فی الرجل یهدی له مولاه والمنقطع إلیه هدیة تبلغ ألفی درهم، أقل أو أكثر، هل علیه فیها الخمس؟ فکتب علیه السلام الخمس فی ذلك ... (۶۰۶)

هدیه از فوائدی است که غالباً بدون سعی و طلب به دست انسان می‌رسد و از این رو در شمار فوائد مکتسبه، نمی‌گنجد. با این وجود، در برخی روایات تصریح شده است که در هدیه هم خمس واجب است؛ بنابراین، باید موضوع خمس را مطلق فوائد در نظر گرفت نه فقط فوائد مکتسبه.

نقد و بررسی

این روایت به لحاظ دلالت، پذیرفتنی است؛ اما از جهت سندی به خاطر وجود احمد بن هلال، مورد اختلاف است. برخی وی را در نقل، ثقه می‌دانند؛ گرچه عقائد فاسدی داشته است (نجاشی، ۸۳؛ خویی، ۲۱۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۰۴/۲) و بعضی او را به شدت تضعیف می‌کنند. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۰۴/۹)^۱ نتیجه نهایی در این روایت، بستگی به بحث‌های رجالی دارد.

صحیحۀ احمد بن محمد بن عیسی

عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عیسی بن یزید قال: کتبت: جعلت لك الفداء تعلمني ما الفائدة وما حدّها رأیک - أبقاک الله تعالی - أن تمن علي ببيان ذلك لكيلا أكون مقيما علی حرام لا صلاة لي ولا صوم، فکتب: الفائدة مما يفيد إلیک في تجارة من ربحها وحرث بعد الغرام أو جائزة. (کلینی، ۵۴۵/۱)

۱. علامه حلی نیز روایت وی را مقبول نمی‌داند. رک: علامه حلی، ۳۲۰.

راوی می‌گوید: نوشتم فدایت شوم به من معنای فایده را تعلیم دهید؛ نظر شما درباره حد و مرز آن چیست؟ بر من منت گذارده، بیان فرمایید تا در حرام نیفتم و به گونه‌ای نشود که نه نمازی برایم بماند و نه روزه‌ای. ایشان نوشتند: فایده، هر چیزی است که به تو سود می‌رساند؛ [چه] در تجارت باشد که همان سود تجارت است؛ [چه] در زراعت که پس از مخارج خواهد بود و [چه] در جایزه.

نقد و بررسی

سند این روایت به دلیل «احمد بن محمد بن عیسی بن یزید» و در نتیجه مجهول شدن وثاقت «عده من اصحابنا» ضعیف است؛^۱ اما دلالت آن، پذیرفتنی است زیرا - دست کم - از اینکه جایزه از فوائد شمرده شده است می‌توان به عمومیت موضوع خمس پی برد؛ چه اینکه جایزه، جزء فوائد مکتسبه نیست. بنابراین، امام(ع) فائده‌ای که موضوع خمس است را اعم از فوائد مکتسبه معنا کرده‌اند. البته در این روایت به بحث خمس، تصریح نشده است؛ اما از قرائن روایت می‌توان موضوع سخن را حدس زد.

روایت دیگری از علی بن مهزیار

امام(ع) در ضمن جوابی طولانی به نامه ابن مهزیار، مطالبی را نوشتند که از برخی فرازهای آن می‌توان عمومیت موضوع خمس را استفاده کرد. ذیلاً به چند مورد اشاره می‌کنیم:
 ا. وجوب خمس در طلا و نقره به طور مطلق؛^۲ این اطلاق، هر نوع ملکیتی در طلا و نقره را شامل می‌شود؛ چه از راه تکسب باشد و چه هدیه و ...

ب. نفی وجوب خمس از ظروف، چهار پایان و خادمان در کنار نفی آن از سوده‌های حاصل از تجارت به جهت تخفیف بر شیعیان؛^۳ سود حاصل از تجارت به یقین موضوع وجوب خمس است. امام(ع) در این روایت وجوب را از این سود و نیز از ظروف و چهار پایان و خادمان به منظور تخفیف بر شیعیان برداشته‌اند. بنابراین، در حالت عادی تمام این موارد، موضوع خمس

۱. گفتنی است که برخی احتمال داده‌اند این فرد همان «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» باشد که در این صورت سند، صحیح خواهد بود. در بعضی نسخه‌ها هم به جای عیسی بن یزید، «عیسی عن یزید» آمده است که در صورت وثاقت وی، باز هم سند صحیح خواهد شد. اما به جهت احتمالی بودن موارد مذکور، نمی‌توان این روایت را معتبر دانست. رک: خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۱۱/۳.

۲. وإنما أوجب عليهم الخمس في سنتي هذه في الذهب والفضة التي قد حال عليها الحول. طوسی، استبصار، ۶۱/۲.

۳. ولم أوجب عليهم ذلك في متاع ولا أنية ولا دواب ولا خدم ولا ربح ربحه في تجارة ولا ضیعة إلا ضیعة سأسفر لك أمرها تخفيفاً مني عن موالی و منأ مني عليهم. همان.

است و امام(ع) قید تکسب را برای موارد یاد شده، بیان نفرمودند.
 ج. تصریح امام(ع) به وجوب خمس در جایزه؛^۱ در این روایت نیز مانند روایت پیشین، واژه «جایزه» به کار رفته است و با تقریبی که گذشت، دلالت بر عمومیت موضوع خمس دارد. البته برای جایزه قید «لها خطر» یعنی «ارزشمند» هم آمده است که توضیحات متفاوتی از سوی فقیهان برای آن ارائه شده است. مانند اینکه قید مزبور به این دلیل است که جوایز غیر ارزشمند معمولاً تا قبل از یک سال، مصرف می‌شوند لذا پرداخت خمس آن واجب نیست. پس این قید برای بیان غالب موارد است و مفهوم ندارد. (خویی، ۲۱۱) یا اینکه منظور جوایز غیر منتظره است؛ چه برخی بر این باورند که سودهای قابل پیش بینی، متعلق خمس نیست (شاهرودی، ۱۰۶/۲) و یا بگوییم به جهت وجود شرایط ویژه، امام(ع) فقط جوایز ارزشمند را مشمول خمس دانسته‌اند گر چه در شرایط عادی همه جوایز، متعلق خمس هستند. در هر صورت، این فراز دلالت بر عمومیت موضوع خمس، نسبت به فوائد مکتسبه دارد.

نقد و بررسی

دو نکته در نقد و بررسی این روایت، شایان توجه است:

۱. گفتنی است با اینکه فقیهان از این روایت به صحیحه تعبیر می‌کنند؛^۲ اما بعضی به جهت اینکه برخی فرازهای آن در ظاهر با دلایل دیگر در تنافی است و نیز عدم استناد مشهور به آن، آن را غیر قابل استناد دانسته‌اند و به آن توجهی نکرده‌اند. (اردبیلی، ۳۱۶/۴؛ میلانی، ۹۳/۴) اما برخی دیگر، با این توضیح که امام(ع) این حدیث را در شرایطی ویژه و برای مقطعی خاص بیان کرده‌اند، اولاً اعراض مشهور را نپذیرفتند و ثانیاً به فرض اعراض، آن را باعث سقوط حجیت آن ندانسته‌اند. بدین ترتیب روایت مزبور را به لحاظ سند و دلالت تمام دانسته و به آن استناد کرده‌اند. (خویی، ۲۱۱ و ۲۱۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۱۱/۲)
۲. از برخی مصادیقی که در روایات برای موضوع خمس بیان شده است مانند سودهای تجاری، صنعتی و نیز از عمومیت واژه‌هایی مانند «افاد» و «استفاد» می‌توان فهمید که بدون مشقت بودن، قید برای موضوع خمس، نیست. بنابراین، گر چه - همان گونه که در بحث لغوی واژه «غنم» گذشت - برخی لغت‌شناسان، این قید را برای واژه «غنم» بیان کرده‌اند ولی از

۱. والغنائم والفوائد یرحمک الله فیه الغنیمه یرغمها المرء، والفائده یرغدها، والجائزه من الانسان التي لها خطر، والمیراث الذي لا یحتسب. طوسی، استنبصار، ۶۱/۲.
 ۲. سند روایت مذکور، چنین است: محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد وعبد الله بن محمد عن علی بن مهزیار.

قراین روایی معلوم می‌شود که یا قول بعضی دیگر از لغویان که چنین قیدی را مطرح نکرده اند، درست است و یا قید مزبور در موضوع خمس، لحاظ نشده است.

دلیل دوم: فحوای عرفی

دلیل دیگری که برخی فقیهان، برای نظریه دوم یعنی «مطلق فوائد» مطرح کرده‌اند، فحوای عرفی است. بر اساس این دلیل، در نگاه عرف، گرفتن مالیات و قرار دادن حق مالی در اموالی که به راحتی و بدون مشقت به دست می‌آید، نسبت به اموالی که با مشقت و عرق جبین حاصل می‌شود، اولویت دارد. اگر شارع حق مالی در اموالی که با مشقت به دست آمده قرار داده است، به طور حتم در مواردی که بدون مشقت، مالی به دست انسان می‌رسد، این حق وجود دارد. (هاشمی شاهرودی، ۱۰۷/۲)

نقد و بررسی

گاه بر اساس مصالحی، حقوق مالی به اموال خاص تعلق می‌گیرد و با توجه به نامعلوم بودن آن مصالح، تشخیص اولویت هم دشوار خواهد بود. مثلاً در بحث زکات، موارد خاصی، متعلق زکات‌اند و تعیین مصلحت این حکم و سپس توسعه و تضییق آن موارد، دلیل روشنی می‌طلبد. چه اشکالی دارد علت عدم تعلق خمس به اموالی مانند هبه و ارث، تخفیف شارع باشد و چون بیشتر اموال با سعی و تلاش به دست می‌آید، تخفیف به هبه و ارث و ... تعلق گرفته باشد. به هر حال اثبات اولویت، خود نیازمند دلیل است.

دلیل سوم: الغای خصوصیت

الغای خصوصیت دلیل دیگری است که برای نظریه «مطلق فایده» مطرح شده است. در این دلیل، عناوینی مانند تکسب، صنعت و تجارت که در روایات خمس آمده است، برای تقیید موضوع خمس نیست؛ بلکه به عنوان مثال و فرد غالب، مطرح شده است. متعدد بودن این عناوین در روایات شاهی بر مدعای مزبور است. (همان)

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد الغای خصوصیت به دلیل عمومیتی است که از واژه‌هایی چون «غنم»، «افاد» و «استفاد» و سایر قراین، برداشت می‌شود؛ و بدون در نظر گرفتن آن عمومیت، نمی‌تواند به عنوان دلیلی مستقل، مطرح شود.

نتیجه گیری

بدین ترتیب دو نظریه مهم در موضوع خمس یعنی «فوائد مكتسبه» و «مطلق فوائد»، مطرح شد. دلایل نظریه اول، آیه خمس و چند روایت بود که با بررسی آنها معلوم شد آن دلایل نه تنها دلیلی بر نظریه «فوائد مكتسبه» نیست بلکه در بعضی موارد مانند آیه شریفه، دلیلی بر نظریه دوم است.

دلایل نظریه دوم هم آیه خمس، روایات، فحوای عرفی و الغای خصوصیت بود که تنها همان آیه خمس و برخی روایات، پذیرفتنی است. بنابراین، باید موضوع خمس را «مطلق» فائده دانست.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، سخنان گوهریار امیرالمؤمنین (ع)

ابن فارس، **معجم مقانیس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، ذوالحیل، بیروت، بی تا.

ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، چاپ سوم، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

ابوترابی، سید عباس، **زبدة المقال**، تقریر: حسین طباطبایی بروجردی، بی تا، بی جا، بی تا.

ابن ابی جمهور، محمد بن زید الدین، **عوالي الثالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة**، تحقیق: مجتبی عراقی، چاپ اول، بی تا، قم، ۱۴۰۳ق.

ابن ادیس، محمد بن احمد، **النوادیر او مستطرفات السرائر**، تحقیق: گروه تحقیق، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.

اردبیلی، احمد، **مجمع الفائدة والبرهان**، تحقیق: مجتبی عراقی و علی پناه اشتهااردی و حسین ایزدی، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.

استرآبادی، رضی الدین، **شرح شافیة ابن حاجب**، تحقیق: محمد نور الحسن و محمد زفراف و محمد محیی الدین عبد الحمید، بی جا، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۹۵ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، **الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة**، تحقیق: محمد تقی ایروانی، بی جا، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.

جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة**، تحقیق: احمد به عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

- حائری، مرتضی، **الخمس**، تحقیق: محمد حسین امر اللهی، مؤسسه نشر اسلامی، اول، قم، ۱۴۱۸ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه**، چاپ دوم، تحقیق و نشر: موسسه آل البیت(ع)، قم، ۱۴۱۴ق.
- خمینی، روح الله، **تحریر الوسیلة**، چاپ دوم، دارالکتب العلمیة، قم، ۱۳۹۰ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، **مستند العروة الوثقی (کتاب الخمس)**، تقریر: مرتضی بروجردی، لطفی، قم، ۱۴۰۷ق.
- _____، **معجم رجال الحدیث**، چاپ پنجم، بی نا، بی جا، ۱۴۱۳ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، بی جا؛ ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی حکیم، سید محسن، **مستمسک العروة الوثقی**، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، **مجمع البیان**، لجنة من العلماء والمحققین الاحصائیین، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- _____، **مکارم الاخلاق**، چاپ ششم، منشورات الشریف الرضی، بی جا، ۱۳۹۲ق.
- طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرین**، تحقیق: سید احمد حسینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- طوسی، محمد بن حسن، **الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار**، تحقیق و تعلیق: سید حسن موسوی خراسان، بی جا، دارالکتب الاسلامیة، تهران، بی تا.
- _____، **تهذیب الاحکام**، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۵.
- علامة حلی، حسن بن یوسف، **خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال**، تحقیق: جواد قیومی، چاپ اول، نشر الفقهة، قم، ۱۴۱۷ق.
- خلیل بن احمد، **العین**، چاپ اول، اسوه، قم، ۱۴۱۴ق.
- فیاض، محمد اسحاق، **تعالیق مبسوطة علی العروة الوثقی**، بی جا، محلاتی، بی نا.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحیط و القابوس الوسیط فی اللغة**، بی جا، المؤسسة العربیة، بیروت، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافی**، تحقیق و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۷.

مصطفوی، محمد کاظم، القواعد: مائة قاعدة فقهية معني و مدرکاً و مورداً، چاپ سوم، نشر اسلامي، قم، ۱۴۱۷ق.

منتظري، حسين علي، دراسات في ولاية الفقيه، چاپ دوم، دفتر تبليغات اسلامي، قم، ۱۴۰۹ق.
ميلاني، سيد محمد هادي، محاضرات في فقه الامامية، تحقيق: فاضل حسيني ميلاني، چاپ اول، مؤسسه چاپ و نشر فردوسي، ۱۳۹۵ق.

نجاشي، ابو عباس، رجال النجاشي، تحقيق: سيد موسى شيرري، چاپ پنجم، مؤسسه نشر اسلامي، قم، ۱۴۱۶ق.

نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، تحقيق: عباس قوجاني، دارالكتب الإسلامية، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

نراقي، احمد، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، قم، ۱۴۱۵ق.

نوري همداني، حسين، الخمس في ضوء مدرسة اهل البيت (ع)، چاپ دوم، دفتر تبليغات اسلامي، قم، ۱۴۱۹ق.

هاشمي شاهرودي، سيد محمود، بحوث في الفقه (كتاب الخمس)، چاپ سوم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي، قم، ۱۴۲۹ق.

همداني، رضا، مصباح الفقيه، بي جا، مكتبة الصدر، تهران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی